

# عاقل ولی بی خرد !

## پیدایش « عقلِ بی خرد »

و

## « عقلِ ضدِ خرد »

### روندِ عقلی سازی ، با سرکوبی خرد

هر قدرتی، عقلی خلق میکند، تا به وجود آید و تا دوام بیابد . « عقل » ، نخستین « آلت یا وسیله » هر قدرتیست . این گوهر « وسیله بودن » ، مشخصه بنیادی « عقل » هست . از این رو ، عقل، هر چیزی را « وسیله » میسازد ، یا به عبارت دیگر، هیچ چیزی برای عقل ، به ذات خود ، حرکت ندارد، بلکه باید به « قهر » حرکت کند . این حرکت به قهر دادن را، اراده ( یا مشیت یا ابداع و خلق ) مینامند . قدرت ، با « اندازه دادن » کار دارد . گوهر قدرت ، « به اندازه خود کردن انسانها و پدیده ها و رویدادها » هست ، و این کار، به معنای « وسیله ساختن و صورت دادن به انسانها و به پدیده ها و رویدادها » هست . هر صورتی که ما به چیزی بدهیم ، آن چیز را به اندازه ( معیار ) خود ساخته ایم ، و آنرا ، به راه خود خلق و ابداع کرده ایم . خویشکاری عقل ، « عقلی سازی » است . هر چیزی و رویدادی

و پدیده ای ، باید عقلی ساخته شود تا « صورت آن قدرت » را بگیرد، و تابع « اندازه قدرت » شود . عقلی سازی هر چیزی ، کاستن آن چیز، به « وسیله قدرت خود » است . این عقلی سازی ، امروزه ، شکل « علمی سازی » به خود میگیرد. در دوره های چیرگی یک دین ، عقل ، شکل « دینی سازی » پدیده ها و رویدادها را به خود میگیرد . این خدای ادیان نوری هست که برای تنفیذ قدرت و اراده خود و صورت دادن به جهان و انسان، عقل را ، خلق میکنند . ما در تاریخ ، با رویدادها و واقعیات عقلی ساخته کار داریم . یک رویداد یا شخصیت ، چندین بار، عقلی ساخته شده است . آنچه یک قدرت میخواهد ، « عقل » نامیده میشود و « عقلی » و « علمی » هست . درک حقیقت هر رویداد و پدیده ای در تاریخ و اجتماع ، نیاز به نفی « این عقلی سازیها » دارد . آیا ما نیاز به قدرت تازه ای داریم که « نفی عقلی سازی پیشین » را بکند و آنرا باطل و افسانه و خرافه و جهل و دیوانگی میسازد، تا امکان برای « عقلی سازی خود » باز کند یا باید برای کشف حقیقت ، راهی دیگر بیابیم .

تنها این الله نبوده است که نخستین چیزی را که خلق کرد، « عقل » بوده است ، بلکه هر قدرتی ، درست همین کار را میکند . هر قدرتی، باید عقلی ( بُنِ وسیله ها ) در آغاز خلق کند ، تا بتواند همه چیزها و انسانها و پدیده ها را وسیله و آلت خود سازد ، تا کسی ، چون و چرا نکند و همه طبق او بیندیشد . انسانی که دیگر، چون و چرا نمیکند ، به « آلت » کاسته شده است . همه چیزها و پدیده ها و رویدادها و تاریخ ، از این عقل ، انباشته و سیراب میشوند و « معقول » میشوند . اینست که گوهر « عقل » ، « قهر »، یا به اصطلاح فرهنگ ایران ، « خشم » هست ، ولی گوهر « خرد » ، در فرهنگ ایران ، ضد خشم ( قهر و تهدید و تحمیل کردنِ اندازه و صورت خود ، به دیگری ) است . « خرد

« ، در فرهنگ ایران، در گوهرش ، ضد « قدرت » میباشد . خرد ، در فرهنگ ایران ، نمیخواهد به دیگری ، اندازه بدهد و نمیخواهد ، پدیده ای را به صورت خود درآورد و نمیخواهد چیزی و کسی را « وسیله یا آلت خود » سازد .

خرد ( خرتو ، آسن خرد ) ، گوهرش ، « جفت جوئی » است . خرد، به جفت شدن ، به یار شدن با دیگران ، کشیده میشود . خرد، می پیوند . پیوند ( پات+ وند) جفت کردن و جفت شدنست ، همزاد شدنست . فرهنگ ایران در اصطلاح همزاد ( ییما = جم ) که دوقلوی به هم چسبیده باشد ، اصل کلی « پیوند یا یوغ شدن یا جمع کردن » را میدید ، نه دوچیز یا دوکس ، از هم جدا . خرد ( xra +ratu=xratu) با راتو ورته کارد که گردونه یا یوغ باشد که نماد « اصل آفرینندگی کل هستی، واصل پیوند دهنده و نظم » است. جفت شدن و جفت کردن ( پیوند) ، گوهر خرد هست . از این رو هست که خرد ، در گوهرش ترازو (Tara+ratu) هست و می سنجد .

خرد به فکر « سنجیدن » و « هنجیدن » است . سنگ و هنج هر دو یک واژه اند، و معنای « اتصال و امتزاج باهمدیگر » و « کشیده شدن بسوی هم را » دارند . خرد ، به همداستانی ، به همبگی، به همپرسی به هم بایستی و به « هم با ویشنی » کشیده میشود ، نه به صورت دادن به دیگران ، نه به منطبق ساختن دیگران با معیار و اندازه خود . در جفت شدن با دیگری، یک ترازو و یک شاهین و « تاره » میشود .

همبگی ( ham-bag ) که همان « انبازی » باشد ، روش آفریدن باهم است . خود گوهر وجود انسان ، در اثر همبگی یا « نریوسنگی » پیدایش می یابد . همه نیروها در درون انسان ، هنگامی همبغ یا انباز شدند ، انسان ، زنده میشود . هنگامی همه بخشهای اجتماع ، باهم « همبغ = انباز = هم آفرین » شدند ،

حکومت و نظم و سامان، پیدایش می یابد، و جامعه، جامعه زنده و نیرومند میگردد.

هم پرسی ( ham-pursishn ) ، که باهم جستجو کردن و نگران همدیگر بودن است و هم برهمگی ( ham-brahmakih ) و همزیستی و باهمدیگر روئیدن ( ham-bavishnih ) و هم داستانی ham-daatestan و هم بایستی ( ham-apaayastih ) اینها ، برآیندهای گوناگون گوهر « خرد سنگی = آسن خرد » هست . سنگی بودن خرد ، همان جفت جوئی و پیوند خواهی است. خرد در حواس ( Snah ) ، با محسوسات و پدیده ها « جفت » میشود و در جفت شدن ، حس و درک میکند ( ماردن ) .

واژه « خواست و خواستن » ، بهترین گواه بر این گوهر خرد است . محتوای « خواست » ، به کلی در تضاد با معانی « اراده ، مشیت ، ابداع ، خلق » هست . خرد ، « میخواهد » ، به معنای آنست که خرد ، « خواستگار » است . خرد ، چه میخواهد ؟ خرد ، خواهان زندگیست و زندگی ( جی = وی = در فرانسوی la vie ) در جفت بودن ، در پیوند ، ممکن است . اینست که خرد ، کشش گوهری و نیرومند، بسوی پیوند یافتن برای هرگونه آفرینندگی و حرکت و بینشی دارد، تا زندگی ( همزیستی = همجانی ) را بهتر و خوشتر و پیوسته تر کند .

« خواستن هر چیزی » که خواستن نیست ، بلکه « زندگی خواهی » ، « خواستگار زندگی در همه گستره هایش بودن » ، خواستن است . خرد ، کشش نیرومند به خوشزیستی ( خرداد ) دیرزیستی ( امرداد ) هست، و این را « خواستن » میگویند . این جفت خواهی خرد در روند خواستن ، گوهر « خواست های جمشید = نخستین انسان » را در فرهنگ ایران مشخص میسازد .

جهان را به خوبی من آراستم  
چنان گشت گیتی که من خواستم

جهان را با زیبایی آراستن ، خواستن است .  
 هنر درجهان، از من آمد پدید چومن نامور، تخت شاهی ندید  
 «هنر» ، اینگونه خواست درزیبا ساختن جهان برای بهزیستی  
 هست . یا

زخارا ، گهر جست یک روزگار  
 همی کرد از او ، روشنی خواستار  
 انسان، ازسنگ خارا خواستار روشنیست و روشنی را در آن  
 میجوید .انسان رازهای جهان را میجوید چون « خواستارجهان»  
 است

همان رازها کرد نیز آشکار جهان را نیامد چنو خواستار  
 « خواست » در اصل، واژه « خواز = xvaaz » است . درکردی  
 هنوز « خوازتن » به معنای « طلب کردن و آرزوکردن » است .  
 « خواز = xva+aaaz = xvaaz » مرکب از دواژه « خواا xva » و  
 « aaz » هست . خوا، تخم واصل وبن میباشد، و « آز » ،  
 دراصل، معنای حرص وطمع نداشته است ، بلکه معنای نیرو  
 وقوه و جنبش گوهری وفطری، به فرارویی وسرفرازی ( یاختن  
 ، آختن ) داشته است . « خواز = خواست » ، یک میل بنیادی  
 وگوهریست ، وگوهروئین انسان ، درست همان بهمن وارتا یا «  
 آسن خرد » هست که ضدخشم ( قهروتهدید و بیم اندازی ) میباشد .  
 واژه xvaatik به معنای ذاتی و اصلی خودی است . خرد ،  
 کشش گوهری ( خواست ) به جستن پیوند یا جفت درهمبغی  
 ( انبازی = همآفرینی ) دارد ، نه به « وسیله سازی » ، و نه به «  
 منطبق سازی دیگری یا طبیعت به اندازه خود » ، که همان «  
 صورت دهی » باشد . انسانها ، هنگامی دراجتماع آزادند که  
 وسیله هیچ قدرتی نشوند . هیچ قدرتی ، آنها را خلق نکند، آنها را «  
 معقول » نسازد و سیراب از « عقل خود » نکند ، که فقط با  
 معیار آنها بیندیشند . درست خرد در فرهنگ ایران ، تن به وسیله

شدن ، به « عقلی سازی » نمیدهد . طبق دینی یا ایدئولوژی یا مکتبی اندیشیدن ، چیزی جز وسیله آن دین یا ایدئولوژی یا مکتب و مذهب شدن نیست . اینست که عقل، نه تنها بی خرد هست ، بلکه ضد خرد میباشد . تاریخ تفکر در جهان، تاریخ گلاویزی همیشگی « عقل باخرد » میباشد . « خرد گوهری هرانسانی » ، چنانچه قدرتمندان می پندارند ، « عقلی ساخته نمیشود » ، هرچند نیز که بنام اکومن و ابلیس و شیطان و اهریمن ، نفرین و طرد و سرکوب ساخته شود.